

عطر سیب رهگذار

به نام خداوند عرش عظیم	که مهر ولی است در دل مقیم
سلام ای علمدار پرچم به دوش	جهانی شد از هجر تو مشک پوش
تو آن مقتدای سحرخیز ما	تو آن قبله صبح پاییز ما
نه در فتنه‌ها گم شدی در مسیر	نه در سختی روزگاران اسیر
چهل سال در آتش امتحان	چو ابراهیم در دل این جهان
خبر پیچید در هفت اقلیم، آه	که خاموش شد شمع بیت پناه
بخوان ای دل غمزده، نینوا	که شد قبله‌گاه ولا، بی‌نوا
نه تنها که ایران، که عالم گریست	به غرقاب غم، چشم زمزم گریست
علم های مشکى، چو سرو خمید	غم هجر تو ریشه در جان کشید
ز هر سو نگاه دل بی‌قرار	پر از عطر سیب است این رهگذار
غریبانه می‌رفت تابوت نور	میان دو دریای لبریز شور
زنان، کودکان، پیر و برنای مست	گرفتند عهدی دگر با الست
به دوش ملائک تنت را به ناز	به سوی قرب جانان برند ای نماز
خمینی صدا زد: بیا ای رفیق	که شد پر ز نامت حریم طریق
تو در سنگر عشق تنها شدی	ولی در دل خلق غوغا شدی
سلام شهیدان بی سر به تو	سلام اسیران بی پر به تو
خدا را چه دیدی در آن واپسین؟	که شد بسته لبخند تو بر جبین؟

بگو با شهیدان آن سرزمین

که بی تو غریب است جان حزین

حالات کند این ملک و این دیار

حالات کند گریه بی قرار

ببخش از قلم های لرزان ما

ببخش از دل زار و گریان ما

به ما ارث دادی چراغ سحر

شکیبایی کوه در اوج خطر

شکوه تو در سینه ها جاودان

چراغ تو روشن به هر دو جهان

تو رفتی و این داغ، دیرینه شد

غمّت حک بر این لوح آینه شد

تو ای مقتدای خدایی تبار

به مهدی (عج) رسان این دل داغدار

رضا کریمیان